

مسائل ایران

سال اول

شماره ۱۱

شهریورماه ۱۳۴۲

از: دکتر جلال عبده

مأموریت من در گینه‌ی نو

«... بنده پنهان دلیل عقیده دارم برای پختن يك آش بسیار خوبی که رویش یکوچب روغن ایستاده باشد تمام بتولات و سبزیجات خوب را با اندازه کافی داریم. تنها چیزی که لازم است آشپزهای مجربی است که بتوانند اینپارای بیم بیندازند و خوراک لذیذ و قوت بخشی برای جامعه ما سازند. در بین صدها شاهد یکی از نمونه‌های گویا و چشم گیر همین فرمانروای «گینه غربی» است که پس از هشت ماه سر بلندی در مأموریت آبرومند خود بوطن بازگشته، و دبیر کل ملل متحد را از کارآمدی خود تحقیر نمین کرده است. بنظر من برای کشوری که دول معظم، با پشت چشم نازک کردن، ملت عقب افتاده اش میخوانند، جای نیسایت افتخار است که یکی از فرزندانش را بین هنداد و دولت برای انجام يك چنین کار سیاسی دقیق و نظریتی برگزینند. او بتقدیری این مأموریت دنیالی را بسامیارت انجام دهد که باز او را برای حل مشکل بیجیده آفریقا نامزد کنند. تصور میکنم همانطور که قهرمانان کنتی کشور را، برای فقط بخاک رسانیدن پشت يك حریف بهر ش می‌رسانیم، جا دارد هزار بار بیشتر اینگونه قهرمانان ملی را تجلیل کنیم، تا در خدمت بعین خود با شوق بیشتری همت بگسارند. بعین حیث بنده با صداقت و مباحثات بدکتر جلال عبده تبریک میگویم و تشکر میکنم از اینکه رجعت بوطن را بر مأموریت پرافتخار حل مشکل آفریقا ترجیح داده است.»

۱. خواجه نوری

در مکتوب ۲۷۰ : اطلاعات، پنجشنبه ۲۷/تیر/۴۲

«مسائل ایران» شادمان است که همزمان با کوشش بی‌میر خود در طرح علمی مسائل ایران، و بذل مساعی بی‌شائبه در عرضه داشت پیشنهاد های اصلاحی برای حل آنها، یکی از برجسته ترین همکارانش، بخاطر حل یکی از مسائل مهم بین المللی، در نخستین حکومت مستقیم جهانی سازمان ملل متحد، از طرف آن سازمان، برگزیده می‌شود. دکتر جلال عبده را کمتر ایرانی است که بشناسد، و بوجودش افتخار نورزد.

مسائل ایران

مدیر محترم نشریه «مسائل ایران» که با علاقمندی زیاد در کار نشر این مجله سودمند بذل مساعی میکنند، خواسته‌اند که راجع بتجربیات خود در سرزمین «ایرین غربی» که قبلا «بنام گینه‌ی جدید غربی» خوانده میشد

مطالبی را بنگارم .

البته میل دارم این دعوت را اجابت کنم و شمه‌ای از مسائل مربوط به آن سرزمین را که برای خوانندگان سودی در برداشته باشد، برشته تحریر در آورم . ولی این تردید هم برای من پیدا شده که اصولاً «نشریه مسائل ایران» در اطراف مسائل مبتلا به کشور بحث میکند و این قبیل مسائل است که برای خوانندگان مجله نفع خاصی را در بردارد و معلوم نیست اطلاعات مربوط به سرزمین «ایرین غربی» تا چه حد با عنوان «مسائل ایران» ارتباط داشته باشد و همین تردید مرا بر آن داشت که از دوست عزیزم دکتر صاحب‌الزمانی خواهش کنم که فعلاً از این امر صرف‌نظر کند، تا در فرصت بیشتری نظریات خود را راجع به پاره‌ای از مسائل خاص مبتلا به روز بصورت منظمی تحریر کرده و برای درج در مجله مسائل ایران تقدیم کنم . با تأمل بیشتری باین نکته متوجه شدم که اینقدر هم در تفسیر از عنوان مسائل ایران جمود بکار بردن و قسری شدن منطقی نیست . باید این عنوان را باده و وسیع‌تری معنی نمود و در این صورت باین نکته متوجه میشویم که مسائل ایران امروز با مسائل جهانی جدائی ندارد . بسیاری از مسائل جهانی است که خواه ناخواه در کشور ما آثاری را در بردارد و گاهی این آثار با اندازه‌ای قوی است که ممکن است مستلزم تحولات مهمی در سیستم سیاسی و اجتماعی ما باشد بطور مثال فرض کنیم که در یکی از نقاط جهان نزاعی برپا شود و صلح ، مختل گردد . هرگاه این اختلاف ناشی از منافع متفاوت دو دولت کوچک باشد اغلب چنین منازعه‌ای اگر کار به استعمال اسلحه بکشد جنبه‌ی محلی خواهد داشت و از حدود معینی تجاوز نمیکند ولی هرگاه نزاع مزبور ناشی از اختلاف نظر و رویه دو دولت معظم باشد ، در این صورت محدود کردن نزاع به منطقه معینی خالی از اشکال نیست و خواه نخواه دامنه اختلاف بالا میگردد و نائره جنگ ، بسایر نقاط جهان سرایت میکند . مگر اینکه دول معظم بصالح خود نبینند که منازعات جنبه جهانی پیدا کند .

خوشبختانه امروز منازعات محلی تسری بسایر نقاط نمیکند و دول معظم هم سعی میکنند راه حلی برای مسائل مبتلا به پیدا کنند یعنی چون دول معظم نتایج دهشت‌آور جنگ اتمی را بچشم دل خود میبینند هیچیک مایل به شروع جنگ جهانی نیستند و با تمام قوا سعی میکنند جنگ در حدود منطقه معینی متوقف شود و مانع از تسری آن بخارج از منطقه معینی میگرددند و گاهی سعی میکنند اختلاف را حل کنند تا از نتایج وخیم آن ایمن بمانند . جای دوری نرویم وضع خاص همین سرزمین «ایرین غربی» را بنظر بیاوریم . در نیمه اول سال ۱۹۶۲ مسیحی نائره جنگ بین دولتین هلند و اندونزی بر سر این مشعل گردیده بود . چتر بازان اندونزی در جنگهای

سرزمین «گینه نو» پیاده شده بودند و مشغول تهیه مقدماتی جهت اشغال سرزمین مزبور بودند، نیروهای هلندی هم اعم از بری و بحری و هوایی با تمام قوا در مقابل قوای اندونزی می‌جنگید و یک کشتی جنگی دولت اندونزی را غرق نمودند. روز بروز دامنه جنگ وسیعتر میشد. اگر این جنگ از حدود دو دولت تجاوز نمی‌کرد و بالاخره یکی از آن دو فائق میشد و تکلیف‌کار روشن می‌گردید خوب در عین حال که بروز چنین نزاعی تأسف آور بود لاقلاً میتوانستیم خود را از این راه تسلی دهیم که دامنه نزاع تجاوز از حدود معینی نکرده است و بسایر نقاط جهان سرایت ننموده ولی از همان روز های اول اشتغال نائره جنگ معلوم بود که اگر این منازعه در مراحل اولیه خاموش نشود عالمگیر خواهد شد. چین و شوروی و بسیاری از ممالک آسیائی و افریقائی بکمک اندونزی خواهند شناخت و بسیاری از دول غربی ممکن است از دولت هلند پشتیبانی کنند و در این صورت پرواضح است که عاقبت کار چه خواهد شد. دولت ایالات متحده امریکا متوجه عواقب وخیم وضعی که پیش آمده بود شد و با تمام قوا سعی نمود دولت هلند را متقاعد کند که اصرار آن دولت در نگاهداشتن سرزمین «ایریان غربی» برای خود و برای همه دول غربی گران تمام خواهد شد و مصلحت در این است که آنرا بدولت اندونزی واگذار کند ولی گره کار این بود که موضوع «ایریان غربی» برای دولت هلند یک موضوع حیثیتی و پرستیژ شده بود بدین معنی که پس از از دست دادن جزایر اندونزی در سال ۱۹۴۹ که بنام «هند شرقی» موسوم شده بود تنها جزایر «گینه نو غربی» برای آن دولت مانده بود. بسیاری از هلندی‌ها می‌گفتند که در آندها قرن‌ها مقیم بودند از آنجا می‌گفتند که باب و هوای منطقه حاره خوگسرفته بودند مایل بمراجعت بکشور هلند نبودند. بعلاوه کشور هلند زمین زیادی در اختیار نداشت که در دسترس آنان بگذارد و طبعاً عده‌ای بسرزمین «گینه نو» آمده بودند و برای خود زندگی تازه‌ای را ترتیب داده بودند. دولت هلند هم که تا وقتی اندونزی را در دست داشت توجه خاصی به گینه نو معطوف نمی‌کرد در ظرف بیست سال اخیر مبالغ زیادی سرمایه گذاری در آن سرزمین کرده بود طبعاً از دست دادن چنین سرزمینی برای دولت هلند آسان نبود.

بهمین جهت با وجود اینکه موضوع ایریان غربی در سازمان ملل متحد از نهمین دوره مجمع عمومی بی‌عند مطرح شده بود بهیچوجه این مباحثات به نتیجه مثبت نرسیده بود ولی کشورهای متحده امریکا بفشار معنوی خود نسبت بدولت هلند افزود. دبیر کل سازمان ملل متحد هم وساطت نمود و بالاخره دبیر کل از یکی از سفرای کبار متقاعد امریکا را بنام الورس بانکر خواست که

بین دولتی مزبور وساطت کند و نظریات طرفین را بیکدیگر نزدیک نماید. مساعی سفیر کبیر مزبور که اخیراً هم در مورد یمن بین دولتین جمهوری متحده عرب و «عربی سعودی» وساطت نمود بنتیجه مثبت منتهی شد و موافقت نامه‌ای تنظیم گردید و این موافقت نامه که بر مبنای سازش بین نظریات دو دولت تدوین شده بود در تاریخ ۱۵ ماه اوت ۱۹۶۲ از طرف دولتین امضاء شد و مجمع عمومی سازمان هم آنرا تسجیل نمود و بموجب همین موافقت نامه بود که اینجانب بعنوان رئیس قوه اجرائیه موقت سازمان ملل به گینه نو عزیمت نمودم و موجبات تحویل و تحول این سرزمین را از دولت هلند بدولت اندونزی فراهم کردم.

اگر دولت آمریکا نفوذ سیاسی خود را در این مورد بکار نمبرد دولت هلند واقع بینی از خود نشان نمیداد بدیهی است جنگ بین دولتین هلند و اندونزی از حدود منازعه محلی تجاوز میکرد و جنگ جهانی تبدیل میشد آنوقت سرزمین کشور ما هم مصون از عواقب جنگ نمیتوانست باشد منظور این است که صلح یا جنگ در دنیای امروز غیر قابل تجزیه است و اگر در نقطه‌ای از جهان بحرانی پیش آید و کار با استعمال اسلحه بکشد خواه نخواهد دول معظم مداخله خواهند کرد و صلح عمومی در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. بیجهت نیست که ملت ایران و کلیه جهانیان نسبت بتوافق اخیر سه دولت آمریکا، شوروی و انگلستان در مورد قطع آزمایش های اتمی بدیده خوش بینی مینگردند و این توافق را اولین قدم مثبت در راه تقلیل تشنجات بین المللی و برطرف شدن جنگ سرد میدانند زیرا پر واضح است که هیچ دولتی نمیتواند از خطرات ناشیه از انفجار بمب های اتمی و مخصوصاً تشعشعات آن که سلامتی بشریت را تهدید میکند در امان بماند. بعلاوه ادامه آزمایش های اتمی برای این بود که یکی از طرفین بالاخره اختراعی بکند که بالا دست نداشته باشد و از لحاظ نیروی اتم بر دیگران تفوق پیدا کند و بغرض اینکه چنین اختراعی عملی شود آن روز، بروز نائمه جنگ حتمی خواهد بود جای خوشوقتی است که فعلا طرفین از این امر صرف نظر کرده اند. بنا بر این ادامه آزمایش های اتمی خواه ناخواه دنیا را بسوی جنگ میکشاند بیجهت نیست که این موفقیت و پیروزی را خیر خواهان بشریت بادیده خوش بینی مینگردند و تنها عده ای شكاک هستند که بانتظار تردید باین توافق مهم نگاه میکنند. منظور این است که چنین توافقی طبعاً در آینده ایران ما تأثیر دارد و اگر این موفقیت ها واقماً طلبیه توافقیهای دیگری در باره تقلیل تسلیحات باشد آنوقت بسیار جای خوشوقتی خواهد بود و چه بسا بتقلیل تسلیحات هزینه های معتنسایه که امروز در راه مسابقه تسلیحاتی میشود بمصرف بالا بردن سطح زندگی مردم برسد و در این صورت خواه نخواهد در ایران سرعت توسعه اقتصادی و

اجتماعی افزوده خواهد شد .

نکته دیگر این است که این اولین بار است که سازمان ملل متحد «قدرت اجرائی» محول شده بود یعنی دولتهای ذی‌علاقه موافقت نموده بودند که سازمان ملل متحد سرزمین گینه غربی را مستقیماً در مدت هفت‌ماه اداره کند و بعد از هفت ماه اداره آنرا بدولت اندونزی واگذار نماید . این اولین بار بود که سازمان ملل متحد مستقیماً حکومت سرزمینی را تصدی نموده بود و اطلاع از جریان این امری سابقه برای هر کس جالب است راست است که در مورد اداره سرزمینهای «تحت قیمومت» سازمان ملل بینظیر نیست ولی فراموش نکنیم که در مورد سرزمینهای مزبور دولت ثالثی از طرف سازمان آنرا اداره میکند و سازمان بنظارت تنها اکتفا مینماید و حال آنکه در مورد گینه نو حکومت آن سرزمین برای هفت‌ماه با کلیه شئون و لوازم حکومت بدستگاه سازمان ملل متحد واگذار شده بود . در حقیقت این اولین حکومت جهانی در نوع خود محسوب میشود با این تفاوت که حوزه حکومت سازمان ملل بجای اینکه شامل کلیه جهان باشد محدود بر سرزمین گینه نو بود . بیجهت نبود که جهانیان با دقت و مراقبت مینگریستند که ببینند آیا این تجربه محدود در زمینه حکومت جهانی با موفقیت توأم میشود یا نه ؟

بطوریکه خواهیم دید ظاهر این حکومت جهانی در کار خود توفیق داشت و بهمین جهت امروز این فکر پیش آمده است که از دستگاه سازمان ملل متحد میتوان برای اموری استفاده کرد که با استقرار صلح و امنیت بین‌المللی کمک کند اگر چه منشور ملل متحد هم صراحتاً چنین امری را از وظائف سازمان ندانسته باشد . توضیح مطلب آنکه در منشور سازمان ملل متحد پیش‌بینی نشده است که سازمان ملل مستقیماً حکومت سرزمینی را بعهده بگیرد ولی این عدم تصریح مانع از آن نبود که عملاً در صورت توافق و همکاری دول ذی‌علاقه بسیاری از اموری را که در متن منشور هم صریحاً پیش‌بینی نشده سازمان تصدی کند . عملیات سازمان در کنگو از همین قبیل است . اخیراً سه دولت فیلیپین ، اندونزی و مالیا توافق کردند که دبیر کل سازمان ملل متحد تمایلات مردم ساراواک و برنئوی شمالی را که دولت‌های آنها میخواهند بفدراسیون و مالزیاء ملحق شوند استفسار کند که آیا مردم آندو سرزمین با این کار موافق اند یا نه ؟ بدیهی است چنین امری در منشور ملل متحد صریحاً از وظائف سازمان ملل متحد محسوب نشده ولی چون اقدام بچنین امری با المال با استقرار میانی صلح کمک میکند دبیر کل سازمان این وظیفه ایرا که دول ذی‌علاقه بوی محول داشته‌اند حتماً قبول خواهد کرد و انجام خواهد داد . منظور این است که موفقیت سازمان ملل در اداره اولین حکومت جهانی دول‌عضورا باین فکر انداخته است که از این دستگاه در موارد مشابه استفاده کنند و عده‌ای از

طرفداران حکومت فدراسیون جهانی (که در اطراف آن استاد و دانشمند محترم جناب آقای دکتر هومن مقالاتی در همین مجله نگاشته‌اند) تشویق نموده‌اند که در تحقق نظریات خود مبنی بر استقرار چنین حکومتی بیش از پیش اقدام نمایند. منظور بنده این نیست که چنین حکومتی در آینده نزدیکی تشکیل میشود ولی توفیقی که در حکومت ایران غربی نصیب سازمان ملل متحد شد عامل مساعدی را در این زمینه تشکیل میدهد. اینرا هم باید اضافه بکنم که چه در غیاب اینجانب چه پس از مراجعت مطبوعات ایران مطالبی را بصورت مصاحبه یا رپرتاژ راجع بآوردیت ایران غربی نگاشته‌اند. البته از این توجهی که شده است بسیار متشکرم و متأسفم که چرا موجباتی فراهم نشد تا عده‌ای از مخبرین ایرانی مانند مخبرین خبر گزارهای مهم خارجی با آن سرزمین بیابند و از نزدیک ببینند این سرزمین اسرار آمیز چگونه است و دستگاه سازمان ملل متحد در آنجا چگونه انجام وظیفه میکنند کما اینکه عده‌ای از روزنامه نگاران پاکستانی همسایه معظم ما بمناسبت اینکه ارتش این حکومت از پاکستان بود آمدند و مدتی را در آنجا گذراندند و مطالبی را در روزنامه‌های کشور خود نگاشتند. با نهایت تأسف این توفیق نصیب بنده نشد که از خبر نگاران ایرانی پذیرائی کنم ولی چیزی که هست عده‌ای از ارباب مطبوعات گاهی ضمن نگارش رپرتاژهایی که خالی از فائزتری نیست اظهار تفتن نموده‌اند و از طریق مزاح بدرج مطالبی مبادرت نموده‌اند ولی نحوه نگارش مطلب طوری است که خواننده آنرا جدی تلقی میکند بطور مثال عرض میکنم یکروز مجله‌ای ایرانی بدستم رسید که در صفحات اول آن شرحی تحت عنوان «مصاحبه با دکتر عبده» را نگاشته. نگارنده بسیار جدی نوشته بود که بنا بر عادت و رسوم محلی یکی از رؤسای قبائل در یکی از بازدیدهاییکه دکتر عبده از نواحی دور افتاده مینموده است چندین دختر را بحکمران هدیه کرده است و این هدیه برای وی محظور ایجاد کرده است و نمیداند این هدیه را بپذیرد یا نه. اگر بپذیرد که صورت خوبی ندارد و اگر نپذیرد برئیس ایل بر خواهد خورد و اغتشاشی از این راه بوجود خواهد آمد و نویسنده اضافه کرده بود که حکمران حیران و سرگردان است و نمیداند این مشکل سیاسی را چگونه حل کند. البته بنده جز اینکه این مطلب را حمل بر تفتن نویسنده بکنم توجیه دیگری نداشتم ولی مضحک این بود که پس از مراجعت بایران عده‌ای بطور جدی از من میپرسیدند با آن هدیه کدائی چه کردید؟ در بادی امر متوجه سؤال نشدم ولی بعداً معلوم شد که اشاره به هدیه مخصوص است که نویسنده محترم در ذهن خود تصور نموده و آنرا بصورت جدی نقل کرده است. با اشکال زیاد سعی کردم مخاطب خود را متقاعد کنم که نویسنده مصاحبه قوه مخیله خود را بکار برده و این مطلب حقیقت ندارد.

نمیدانم بالاخره مخاطب خود را قانع کردم یا نه در هر صورت درج این قبیل مطالب ایجاد میکند که خود من هم ضمن مقالاتی مطالبی را که جنبه اصالت آن بیشتر است برشته تحریر آورم و باطلاع خوانندگان برسانم. اینرا هم اضافه میکنیم که البته عادات و رسوم تقریباً مشابه آنچه که نویسنده رپرتاژ اشاره کرده درباره ای از قبائل دورافتاده حکمفرما بود ولی برای این نگارنده چنین پیش آمدهائی نشده بود. رئیس اداره کل بهداری حکومت سازمان ملل متحد در گینه نوشخصی بود بسیار فهمیده و مجرب و کاردان و سالخورده بنام دکتر ایکاجیانو تبعه فیلیپین که سالها در خدمت بهداری کشور خود کار کرده بود و اخیراً در دانشگاه مانیلا تدریس میکرد وی علاوه بر - صلاحیتی که از لحاظ کار خود داشت بسیار اجتماعی و خوش احوال بود. وی در مراجعت از منطقه و بازده بطور مزاح به بنده میگفت که در اثر تجربه‌ای که در این مسافرت بدست آورده باینجا رسیده است که رئیس بهداری این سرزمین باید جوانتر از وی باشد. شرح ماجرا را از وی پرسیدم. گفت هنگامیکه برای بازدید یکی از مناطق دور دست میرفته است بقبیله‌ای بر سر میخورد که دارای رسوم و عادات خاصی بودند. رئیس قبیله در جلسه معارفه هیچده زن خود را یک بیک معرفی نمیکرد. مخفی نماند که زنها در این منطقه تقریباً نیمه عریان هستند و معلوم شد که بنا بر رسوم و عادات آن قبیله در موقع معرفی باید مهمان سینه زنها را یک بیک بیوسد. دکتر سالخورده و کاردان ما میگفت تصدیق میفرمائید که برای من سالخورده این اقدام بسیار دشوار و خسته کننده بود. پس از ذکر این مقدمه میخواهم راجع بمأموریت خود در گینه نومطالبی را باستحضارتان برسانم.

در مقدمه این مطلب متذکر شدم که در اثر وساطت دبیر کل سازمان ملل متحد و مساعی دولت آمریکا دولتین هلند و اندونزی بعقد موافقت نامه‌ای در تاریخ ۱۵ ماه اوت ۱۹۶۲ پرداخته بموجب این موافقت نامه قوه اجرائیه موقت سازمان ملل در آن سرزمین تشکیل شد که اینجانب نیز در رأس آن قرار داشتم. این انتخاب با موافقت دولتین ذی‌علاقه توسط دبیر کل سازمان بعمل آمد حکومت موقت سازمان در آنجا دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره آن سرزمین بود تا بتواند نظم و امنیت را حفظ کند و خدمات عمومی را تأمین نماید و پس از انقضای هفت ماه اداره امور این سرزمین را در تاریخ اول ماه مه باندونزی واگذار کند. برای انجام این کار قوه اجرائیه سازمان از عده‌ای از مأمورین عالی‌مقام که از داخل و خارج سازمان ملل انتخاب شده بودند استفاده مینمود.

سازمان ملل متحد همان تشکیلاتی را که سابقاً هلندی‌ها داشتند ادامه داد با این تفاوت که درباره‌ای از موارد که ضروری بنظر میرسید جرح و

تعدیل لازم را نمود .

سازمان ما در آنجا بقرار زیر بود :
امور کشوری که در رأس آن یکنفر از صاحب منصبان افسران عالی‌مقام
انگلیسی قرار داشت .

رئیس شهربانی نیز انگلیسی بود .
امور دارائی را یکنفر از اُمُوران عالی‌رتبه پاکستان که سابقاً خزانهدار
آن کشور بوده اداره میکرد .

امور اجتماعی و دادگستری بمعهده یک حقوقدان اسپانیولی بود . قضات
درجه اول در بادی امر هلندی و در اواخر دوره تصدی سازمان ملل از اتباع
اندونزی بودند .

بهداشت عمومی را یکنفر از اطباء عالی‌قدر فیلیپینی اداره مینمود .
امور فرهنگی را یکنفر فرانسوی از کارمندان مجرب یونسکو بر -
عهده داشت .

امور اقتصادی را که شامل کشاورزی و بازرگانی نیز میشد در بادی امر
بمعهده یکنفر نیوزیلندی بود و پس از چندی یکنفر مقتصد هندی تصدی امور
اقتصادی را برعهده گرفت .

امور حمل و نقل و ارتباطات بمعهده یکنفر آلمانی بود و فوائد عامه و
ساختمانها را یکی از کارمندان عالی‌مقام روسی اداره میکرد .

بعلاوه اداره کل اطلاعات را یکنفر از جمهوری متحده عرب تصدی مینمود .
رادپورا یکنفر اطریشی و مطبوعات را یکنفر فرانسوی مباشرت مینمود .
یکنفر ایرانی هم بنام نکونام که در اداره سیاسی سازمان کار میکنند
مشاور سیاسی دستگاه سازمان در آن سرزمین بود .

نیروی سازمان ملل متحد تحت فرماندهی یکنفر ژنرال پاکستانی بود
این نیرو مرکب بود از ۱۶۰۰ تن سرباز پاکستانی و ۱۰۰ تن خلبان و کمک
خلبان امریکائی و کانادائی و بعلاوه در حدود ۲۰۰۰ سرباز اندونزی نیز در
اختیار قوه اجرائیه موقت بود . مادر درجه اول برقراری نظم و امنیت از
نیروی پلیس محلی استفاده میکردیم و بندرت اتفاق میافتاد که با استفاده از
نیروی پاکستانی احتیاج داشته باشیم . ولی حضور نیروی پاکستانی در محل
به برقراری نظم و امنیت عمومی کمک میکرد و اینرا باید اضافه کنم که رفتار
افسران و افراد این نیرو بهترین نمونه و سرمشق بود . هیچوقت اتفاق نیفتاد
که در ظرف این مدت یکی از افراد نیروی پاکستان از حدود ادب و نزاکت
خارج شود و رفتاری منافی انضباط بنماید . صمیمیت و صداقت و همکاری
افسران پاکستانی با اینجانب بیش از آنچه که تصور میرفت بود . علاوه بر

نیروهای مزبور تقریباً ۵۰۰ تن نیروی داوطلب پاپون (اهالی محل را پاپون مینامند) هم داشتیم که سابقاً در معیت نیروی پلیس علیه نیروی اندونزی می جنگیدند. از این نیرو استفاده خاصی نشد و پس از خاتمه کارما دولت اندونزی افراد آن نیرو را بارتش خود ملحق نمود.

یکی از مشکلات کارما در بادی امر این بود که عده زیادی از متخصصین و کارشناسان هلندی که در ادارات دولتی و مؤسسات عام المنفعه و کارخانجات کار می کردند در حدود اول ماه اکتبر شغل خود را ترک کردند و با این ترتیب بیم آن میرفت که در جریان امر خدمات عمومی وقفه ای حاصل شود. با اشکالات بسیار توانستیم عده ای از آنان را قانع کنیم که سرزمین گینه نو را فوراً ترک نکنند و بکار خود ادامه دهند تا بتوانیم بتدریج از متخصصین و کارشناسان اندونزی برای جانشینی آنان استفاده کنیم.

مشکل دیگر این بود که در ماه سپتامبر ۱۹۶۲ قبل از اینکه قوه اجرائیه موقت سازمان تصدی امور گینه نو را بعهده بگیرد با اپیدمی وکلرا، در جنوب غربی جزیره روبرو شدیم. بایندل مساعی و کوشش بسیار توانستیم از اشاعه مرض جلوگیری کنیم و اساساً ریشه آنرا از آن سرزمین براندازیم. قوه موقت سازمان موفق شد یک بیمارستان بزرگ و بیست تخت خواب در بایک بسازد و یک بیمارستان کوچک در نقطه دور افتاده ای در فلات مرکزی بنا کند. بندری در بایک ساخته شد فرودگاهها توسعه یافت و راههای تازه بوجود آمد. ساختمان هائی برای مجلس گینه جدید و دادگستری در آن سرزمین بنا کردیم.

در قسمت فرهنگ موفقیت هائی حاصل شد و بهیئت های مذهبی که غالب مدارس ابتدائی و متوسطه آنجا را اداره میکنند کمک های مؤثری شد و پایه و اساس دانشگاهی که سال اول آن نیز تشکیل شده است در شهر کسوتابا رو گذاشته شد.

میتوان گفت که قوه اجرائیه موقت توانست ثبات اقتصادی سرزمین را حفظ کند و با همکاری که در اثر بسته شدن بسیاری از تأسیسات هلندیها پیش آمده بود با پیروزی مبارزه کند. از بالا رفتن قیمت های مایحتاج عمومی جلوگیری نماید و هشتاد پروژه ساختمانی را که در زمان هلندیها شروع شده بود ادامه داده و غالب آن هارا بی پایان برساند.

حال ببینیم که وضع جغرافیائی سرزمین مزبور چه بوده است؟ جزیره گینه نو که دومین جزیره بزرگ دنیا است (اولین جزیره بزرگ گرولند) بدو قسمت تقسیم میشود. قسمت غربی آن که قبلاً در دست هلندیها بود و اکنون در تصرف اندونزی است بمساحت ۱۶۰۰۰۰ میل مربع است و در حدود هشتصد و پنجاه هزار نفر نفوس آن است که عده قلیلی از آنها اروپائی

و آسیایی است و غالب آنها از نژاد پاپون هستند .

برای اولین بار دو نفر پرتغالی در قرن شانزدهم بوجودچنین جزیره‌ای برخوردند و در آن موقع مردم جزیره خود را «پاپوا» مینامیدند ولی پس از آن یکنفر اسپانیولی متوجه ساحل شمالی جزیره گردید و وی نام «نواکینی» گینه جدید را بجزیره مزبور داد زیرا اهالی آن جزیره بنظروی شباهت تمامی بمردم گینه افریقای غربی داشته .

در سال ۱۷۹۳ دو فرزند کشتی متعلق به کمپانی هند شرقی دریکی از جزایر گینه نولنگر انداخت و پرچم کمپانی را در آنجا بساهتزار درآورد . ولی پس از چندی آنجا را ترك کردند در تاریخ ۲۴ اوت ۱۸۲۸ هلندی ها بدانجا رو آوردند و قلاع نظامی ساختند ولی بامرض مالاریا وسایر امراض بومی نتوانستند دوام بیاورند و قسمتی از آنها این سرزمین را ترك كسردند ولی هیئت‌های مذهبی بتدریج در آنسرزمین رخنه کردند وعده‌ای از هلندیها نیز در نواحی ساحلی پیاده شدند . دولت هلند با دولتین آلمان که شمال شرقی جزیره را در دست داشت ودولت انگلستان که جنوب شرقی جزیره را در اختیار داشت قراردادی تنظیم نمود و مرز خود را تعیین کرد تا سال ۱۹۳۵ دولت هلند توجه خاص بتوسعه اقتصادی آن ناحیه نمینمود ولی از آن تاریخ بیعده کثیری هلندی برای بدست آوردن نفت و طلا بداخل این سرزمین نفوذ کردند .

هنگام جنگ جهانی دوم از سال ۱۹۴۲ تا سال ۱۹۴۴ قسمت عمده جزیره گینه نو تحت اشغال ژاپنها درآمد و پس از آنکه ژنرال مك آرتور در ۱۹۴۴ از استرالیا باقوای عظیمی بجزیره مزبور حمله نمود و آنرا بتصرف خود درآورد و این جزیره را پایگاه قرارداد و با استفاده از آن فیلیپین و اوکیناوا وسایر جزایر را بتدریج ازچنگ ژاپنیها درآورد وبالاخره خاک ژاپن را نیز تصرف نمود .

در این جزیره مردابهای بیشمار و کوههای عظیم و دره‌های عمیق دیده میشوند . کوههای عظیم و مرتفعی در این جزیره است که دارای یخچالهای دائمی است و معمولا در ارتفاع بیش از ۱۴۵۰۰ پا به این قبیل یخچالها در مناطق استوایی بر میخوریم .

در پاره‌ای از دره‌های عمیق این جزیره مردمی زندگی میکنند که با دنیای خارج تا قبل از جنگ عمومی بهیچوجه تماس نداشتند .

این دسته از مردم نظر بصعب‌العبور بودن سرزمینی که در آن زندگی میکنند کاملا از یکدیگر جدا مانده‌اند و هنوز هم در پاره‌ای از نقاط دور افتاده مردمی وجود دارند که هنوز هم با دنیای خارج ارتباط پیدا نکرده‌اند . ارتباط دنیای خارج با مردم این ناحیه از طریق هواپیما است که در

دو فرودگاه نسبتاً مجهزیکه در دو نقطه از فلات مرکزی ساخته شده است فرود می‌آیند.

هیئت‌های مذهبی نیز فرودگاه‌های کوچکی برای فرود آمدن طیارات یک‌موتوره خود ساخته‌اند و تقریباً سی فرودگاه کوچک بدست آنها ساخته شده و تنها برای مسافرت در این ناحیه هواپیما است.

در پاره‌ای از نقاط که رودخانه‌ها عبور میکنند کشتیهای کوچک نیز میتوانند بداخل این سرزمین تا حدودی نفوذ کنند ولی جز در اطراف شهرهای ساحلی جای دیگر جاده دیده نمیشود و ساختن راه‌ها باندازه‌ای گران تمام میشود که اصلاً هزینه آن متناسب با منافع متضمن در بهره برداری از آن نیست.

ساکنین فلات مرکزی دارای قدی کوتاه و ساکنین نواحی ساحلی نسبتاً دارای اندام متوسط میباشند رنگ پوست بدن آنان سیاه است اینطور گفته میشود که ساکنین فلات مرکزی بدو نواحی ساحلی میزیستند ولی بعدها در اثر هجوم اقوام دیگری که امروز در سواحل زندگانی میکنند پس از ماه‌ها یا سالها پیاده روی بداخل فلات نفوذ کرده‌اند.

آب و هوای این منطقه مانند تمام نقاط منطقه حاره است. دو فصل بیشتر ندارد. فصل خشکی که معمولاً از ماه مه تا نوامبر ادامه دارد و فصل بارانی که از اکتبر تا آوریل طول میکشد.

در کوهستانهای مرکزی هواسرد و در ارتفاعات درجه برودت بزیر سفر میرسد.

سرزمین گینه جدید را جنگلهای انبوه فرا گرفته ولی خاک آن بندرت حاصلخیز است و آب و هوای نا مساعد هم کار کشاورزی را در این سرزمین مشکل میکند. ولی بلا تردید میتوان کشاورزی را در این سرزمین توسعه داد و از جنگلهای انبوه آن استفاده کرد و ماهیگیری را بر اساس علمی قرارداد و بهمین جهت حکومت موقت سازمان ملل با کمک بازار مشترک توانست یکی از بزرگترین مؤسسات بررسی در کشاورزی را در ماناگواری واقع در شمال غربی جزیره در ماه آخر حکومت خود افتتاح کند تا در اطراف امکانات و مقدرات توسعه کشاورزی در این سرزمین مطالعه بیشتری شود.

محصولات این کشور عبارت است از برنج و سیب زمینی و نارگیل و چوب‌های جنگلی. خاک این سرزمین برای زراعت کاکائو بسیار مناسب است. از لحاظ مواد معدنی در قسمت غربی آن مقداری نفت استخراج میشود که ظاهراً منابع آن رو با تمام است. مطالعات جدی دیگری تا کنون برای اکتشاف مواد معدنی دیگر بعمل نیامده است.

در این سرزمین تعداد بسیاری از قبایل مختلف زندگی میکنند که هر

کدام از آنها دارای زبان مخصوص خود هستند ولی طبقه مدرسه‌رفته آنها بازبان اندونزی که بطورکلی در اکثر جزایر آسیای جنوب‌خاوری صحبت میشود آشنا میباشند، زبان هلندی را هم فرا گرفته‌اند ولی در اواخر حکومت موقت سازمان ملل بطورکلی زبان اندونزی قائم مقام زبان هلندی گردیده است و نسل جدید بزبان هلندی آشنائی نخواهد داشت .

حال به ذکر خصوصیات زندگی پاره‌ای از قبایل دوردست میپردازیم .
خانه های خود را با علف و چوب و غیره بسبك خاصی میسازند . خوك در سرزمین مزبور بسیار گرانبها است و در مراسم مذهبی خاص خوك را میکشند و میخورند . پاره‌ای از اوقات بچه خوكها را زنها شیر میدهند . هر قبیله‌ای دارای مراسم خاصی برای امر ازدواج است و در پاره‌ای از قبایل قبل از اینکه داماد دوسر تقدیم عروس نکند نمیتواند بسا دختر ازدواج نمایند .

معمولا طرح ازدواج را با موافقت داماد و عروس پدر و مادر آنان میریزند و زن را میخرند و برای خواستگاری با جمجمه‌های قربانی‌های خود بخواستگاری عروس میروند و گاهی سگ و خوک با خود میبرند تا معامله را انجام دهند . در موقع ازدواج اهالی ده دور آتش جمع میشوند . عروس پس از ازدواج ممکن است شوهر را ترك بکند ولی آنچه را بنام هدیه گرفته است باید پس بدهد . مرد ها در خانه دائره‌ای شکل زندگی میکنند و زنها در اطاق های مستطیلی شکل بایکدیگر بسر میبرند . مرد ها در گوشه‌ای با یکدیگر می‌خوابند و زنها در گوشه دیگر و بچه ها در گوشه خاصی بسر میبرند . روابط جنسی بین زن و شوهر در درون جنگلها انجام میگردد .

مرد هر قدر بخواهد میتواند زن بگیرد ولی زن فقط میتواند بک شوهر اختیار کند . شوهر میتواند از زن خود جدا شود ولی زن نمیتواند شوهر خود را مگر در صورت توافق ترك کند . مرد بیکه تا کتون سری از دشمن جدا نکرده نمیتواند دختر با کره را بگیرد ولی گرفتن زن بیوه برای وی مانعی ندارد . شوهر هر کجا برود زن بدنبال وی میرود . زن شوهر دار سر خود را میتراشد . اگر یکی دوتن از ساکنین دهی غفلتا بمیرند کلیه ساکنین ده اسباب و اثاثیه خود را جمع کرده و بمحلی دیگر میروند . در مواقع عزا بمنوان قربانی مخصوصا يك یادوانگشت پاره‌ای از دختران را با سنگ جدا میکنند . نگارنده در غالب نقاط فلات مرکزی بدخترانی برخوردیم که فاقد چند انگشت بودند . پسر ها تا سن ده سالگی و دخترها تا سن شش سالگی لباس نمیپوشند . زنها یکتنوع شلیته‌ای که از علف ساخته شده میپوشند و مرد ها غلافی بر روی آلت رجولیت خود قرار میدهند . مرد ها صورت خود را میتراشند .
نوعی از تنباکو در این نواحی بدست میآید که اهالی آنرا در چپه‌های

خاصی میریزند و میکشند. این بود خلاصه‌ای از وضع طبیعی و جغرافیایی این جزیره و خصوصیات مربوط بساکنین آن. این نکته‌ها نیز باید اضافه کنیم که آن قسمت از ساکنین این جزیره که در سواحل زندگی میکنند، از آنجا که با دنیای خارج تماس داشته‌اند، با تمدن غربی آشنا شده‌اند. مدرسه‌رفته‌های آنها دارای رشد سیاسی نسبی هستند و کودکان آنها بمدرسه میروند. از طریق شوراها و بخش‌های محلی و هم‌چنین شرکت در احزاب در تعیین سرنوشته خود و اداره امور خویش شرکت دارند و نمایندگان بمجلس گینه نو که در پایتخت سابق (امروزه کوتا پارو) میفرستند ولی فقط با طول زمان ساکنین فلات مرکزی با تمدن جدید آشنا خواهند شد. ولی در همانجا هم اغلب کودکان پدران و مادرانیکه نیمه‌عریان هستند لباس میپوشند و مدرسه میروند. منظور این است که تمدن جدید را با آغوش باز میپذیرند ولی پدر و مادر آنها اغلب عریان و یا نیمه‌عریان هستند بطوریکه یکی از اطباء محلی میگفت در صورتیکه لباس بپوشند مبتلا بامراض پوستی خاصی میگردند و چون لباس نمیپوشند نظر ب سردی هوای فلات مرکزی دچار سرماخوردگی و ذات‌الریه میشوند.

نتیجه

بطوریکه ذکر شده سازمان ملل متحد بنا بر توافقی که بین دولت هلند و اندونزی شده بود در اول اکتبر ۱۹۶۲ اداره امور سرزمین گینه نو را تحویل گرفت و مدت هفت ماه آنرا اداره کرد و اول ماه ۱۹۶۳ حکومت آن سرزمین را بدولت اندونزی واگذار کرد و این تحویل و تحول در محیطی آرام بعمل آمد و بدینوسیله بتجدید برقراری مناسبات دوستانه بین دو دولت هلند و اندونزی که در سال قبل بایکدیگر جنگیده بودند کمک کرد.

در اینجا بدون نکته دیگر اشاره میکنم. یکی آنکه سازمان ملل متحد پس از واگذاری اداره امور آن سرزمین به اندونزی هم سلب‌علاقه از آن سرزمین ننموده و صندوق مخصوصی را بوجود آورده که کلیه دول ذیعلاقه از جمله دولتین هلند و اندونزی میتوانند بدان صندوق کمک کنند تا بتوان با صرف وجوهی که بدین طریق بدست میآید از طریق مطالعات و بررسیها مقدمات سرمایه‌گذاری در سرزمین گینه نو فراهم نمود.

دوم اینکه بموجب موافقتنامه منعقد شده بین دو دولت باید قبل از ۱۹۶۹ دولت اندونزی نظریات مردم را راجع باینکه آیا میخواهند از اندونزی جدا شوند یا بالعکس جزئی از آن کشور بمانند استفسار کند و در این باره سازمان ملل متحد هم با دولت اندونزی کمک لازم بتقاضای آن دولت خواهد کرد بنابراین این فرصت بمردم داده میشود که راجع بسرنوشت خود در

آینده اظهار نظر نمایند .

این نکته را باید نیز متذکر شویم که ملیت و ناسیونالیسم بمعنیی که در ممالک مترقی از آن فهمیده میشود در ایران غربی هنوز کاملاً بوجود نیامده است . انتساب مردم بیشتر بخانواده یا عشیره یا قبیله است . البته بسیاری از مردم ایران غربی با نظر خوشبینی بالحق این سرزمین باندونزی مینگرند . و هرگاه دولت اندونزی بتواند وسائل ترفیه زندگی مادی آنها را فراهم کند تصور می رود مردم آنجا بیش از پیش باندونزی علاقمند شوند . ولی توسعه اقتصادی و اجتماعی در این سرزمین کار آسانی نیست و مستلزم استفاده از کارشناسان و صرف مبالغی سرمایه است .

مطلب دیگری که در خاتمه باید عرض کنم اینست که قوه اجرائیه سازمان ملل متحد در گینتو بهیچوجه تحمیلی به بودجه سازمان ملل متحد نبود زیرا بموجب موافقتنامه منعقدہ بین دودولت دولتین مزبور عهده دار پرداخت مخارج این دستگاه در طی مدت تصدی سازمان ملل بودند کلیه مخارج بالمناصفه بین آن دودولت تقسیم میشد . بهمین نحو عمل شد منتهی این حکومت موقت توانست قسمت مهمی از مخارج خود را از طریق اخذ مالیاتها وصول نماید .

پرداخت مخارج مربوط بقوه اجرائیه حکومت موقت سازمان ملل توسط دولت‌های هلند و اندونزی در اینموقع که سازمان ملل گرفتاریهای مالی دارد بسیار حائز اهمیت است و در موارد دیگر هم از این طریق پیروی شده کما اینکه اخیراً در مورد اختلاف بین کشور جمهوری متحدہ عرب و عربستان سعودی که بر سر حکومت یمن پیش آمده است طرفین متعهد شده اند که مخارج هیئت ناظر متار که جنگ را بین آن دو دولت بالمناصفه تقسیم نمایند .

پایان

رتال جامع علوم انسانی